

## تحلیل معنایی «جهاد کبیر» در قرآن کریم با تکیه بر آیه ۵۲ سوره فرقان

حامد پوررستمی\*  
ادریس عظیمی\*\*

### چکیده

خدای متعال در آیه ۵۲ سوره فرقان می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». چپستی معنای عبارت «جهاد کبیر» مورد اختلاف مفسران است. با تحلیل واژگان و محتوای آیه یادشده، می‌توان پاسخ‌هایی برای آن به‌دست آورد؛ بر پایه نظر لغت‌شناسان پیرامون مفردات «جهاد کبیر» و با تحلیل دیدگاه مفسران و شواهد قرآنی - روایی چنین به‌دست می‌آید که مراد از جهاد کبیر «به‌کار بستن نهایت توان در برابر دشمن ظاهری و غیرظاهری به هر وسیله ممکن در جهت الهی با تأکید بر عظمت این تلاش» است؛ آنگاه با تحلیل درون‌متنی سیاق و محتوای سوره فرقان در گام نخست و تحلیل معنایی عبارت‌های آیه ۵۲ سوره فرقان و چینش مؤیدهای مرجع ضمیر «به»، مشخص می‌شود که معنای این عبارت «جهاد فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و ... با ابزار عدم اطاعت از کفار در برابر هرگونه پیشنهاد» است.

### واژگان کلیدی

آیه ۵۲ فرقان، تفسیر اجتماعی، جهاد کبیر، سیاست خارجی.

purrostami@ut.ac.ir

edris.azima@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۰

\*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

\*\* دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۸

## طرح مسئله

بخشی از متون دینی درصدد تبیین هنجارهای رابطه با دیگران است؛ بخش قابل توجهی از این آموزه‌ها رابطه با دشمنان عقیدتی مسلمانان است، که گاه از مسلمانان خواسته می‌شود که اگر از در صلح و دوستی وارد شدند با آنان به سلامت برخورد کنید، گاه می‌خواهد با یک نرمشی سیاسی دشمنان را زمین گیر کنند، گاه مسلمانان را ترغیب به برخورد تند با دشمن می‌کند؛ که هر یک از این برخوردها، جایگاه و شرایط خاص خود را دارد که می‌توان با پژوهش‌هایی در اطراف هر مورد این اسباب و شرایط را به دست آورد. در میان این هنجارها با آیه ۵۲ سوره فرقان با عبارت «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَجَاهِدُوْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا» مواجه می‌شویم که در آن نبی مکرم اسلام ﷺ از اطاعت کافرین نهی می‌شود و به آن حضرت امر می‌شود تا با این وسیله به نبرد بزرگ تحت عنوان «جهاد کبیر» با کفار بپردازد. پژوهش‌هایی که پیرامون این مفهوم رخ داده همگی از سال ۱۳۹۵ تاکنون بوده، که از جمله آن می‌توان به کتاب *جهاد کبیر دست ردی بر سینه دشمن* و دو مقاله «جهاد کبیر و نقش آن در صیانت از انقلاب اسلامی» و «راهبرد جهاد کبیر در اندیشه امام خامنه‌ای» اشاره کرد، اما آنچه که در این آثار مورد توجه قرار گرفته، زمینه‌های راهبردی و ماهیت عملی «جهاد کبیر» است و از این منظر توانسته‌اند با ترسیم زمینه‌هایی که جهاد کبیر در آن می‌تواند ظهور داشته باشد، این عنوان را تبیین کنند اما حیثیت نظری و مبنایی این موضوع در این آثار مفقود است؛ لذا این پژوهش در پی آن است تا چستی «جهاد کبیر» را مشخص کند؛ از طرفی آنچه که در این تحقیق‌ها ملاحظه می‌شود، این است که «عدم اطاعت» به عنوان ابزار «جهاد کبیر»، مفروغ‌عنه گرفته شده است و احتمالات دیگر و نقدهای آن احتمالات ذکر نشده، لذا پدیدآورندگان درصدد آن هستند تا احتمالات دیگر در جهت تبیین هرچه بیشتر این عنوان مطرح و بررسی شود؛ به عبارتی دیگر این پژوهش می‌تواند جنبه مقدمه‌ای بر پژوهش‌های مذکور باشد.

مفسران در مورد آیه شریفه و اینکه مقصود از ابزار جهاد کبیر و مرجع ضمیر «به» در آیه چیست؟ احتمالاتی ذکر کرده‌اند که شاخص‌ترین آنها، قرآن و عدم اطاعت است، که در تحقیق پیش‌رو با در نظر گرفتن همه احتمالات و نقد و بررسی آنها با استفاده از قرائن موجود، در پی یافتن صحیح‌ترین نظر است. حال برای به دست آوردن ماهیت «جهاد کبیر» و بایدها و نبایدهای این عرصه در برابر دشمن ابتدا باید با استفاده از آیات و روایات و کتب لغت و تفسیر، معانی «جهاد»، «کبیر» و دیگر واژگان مورد نیاز به دست آید. آنگاه احتمالاتی که در مورد ابزار «جهاد کبیر» در آیه ۵۲ سوره فرقان مطرح شده، مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا از این رهگذر به چستی و ابعاد «جهاد کبیر» دست یافته شود.

## مفهوم‌شناسی

با توجه به آیه ۵۲ سوره فرقان که کلیدواژه «جهاد کبیر» را مطرح می‌کند، تبیین دو مفهوم «جهاد» و «کبیر» ضروری به نظر می‌رسد.

### الف) مفهوم «جهاد» و تشریح عناصر کلیدی آن

جهاد و مجاهده مصدر باب مفاعله از ماده «جهد» یا «جهد» است. لغویون به معنای ماده و مصدر ثلاثی مجرد آن پرداخته‌اند و از تبیین معنای «جهاد» پرهیز کرده‌اند. که با توجه به اظهارات علمای لغت می‌توان «به کار بستن نهایت تلاش، توان با مشقت فراتر از حد متعارف با نظر داشتن به نتیجه کار» را معنای «جهاد» به فتح و ضمّ جیم دانست.

برای واکاوی معنای «جهاد» نیاز است افزون بر کتب لغت، به تفاسیر و همچنین آیات و روایاتی که این واژه را به کار برده‌اند رجوع کرد؛ علما در مفهوم آن برخی مؤلفه‌ها را دخیل دانسته‌اند، جدول زیر گویای لحاظ این مؤلفه‌ها در مفهوم «جهاد» است:

منبع	به کار بستن نهایت توان	مقابله با دشمن	اعم از نبرد نظامی با دشمن ظاهری	اعم از دشمن ظاهری	فی سبیل الله
مفردات (راغب اصفهانی: ۲۰۸) / لغت	✓	✓		✓	
مجمع البیان (طبرسی، ۲/ ۵۵۳) / تفسیر مشقت	تحمل مشقت	✓			
فقه القرآن (راوندی، ۱/ ۳۲۸) / فقه	✓	✓			✓
النهایه (ابن‌اثیر: ۱/ ۳۱۹) / لغت	✓	✓	✓		
لسان العرب (ابن‌منظور: ۳/ ۱۳۵) / لغت	✓	✓	✓		
مذهب البارع (حلی: ۲/ ۲۹۶) / فقه	✓		✓		✓
جواهر الکلام (نجفی: ۳/ ۲۱) / فقه	✓	✓	✓	✓	اعتلای اسلام
المیزان (طباطبایی: ۱۴/ ۴۱۱) / تفسیر	✓	✓		✓	
الفرقان (صادقی تهرانی: ۲۰/ ۱۸۲) / تفسیر	✓	✓		✓	فی الله

## ۱. به کار بستن تمام توان

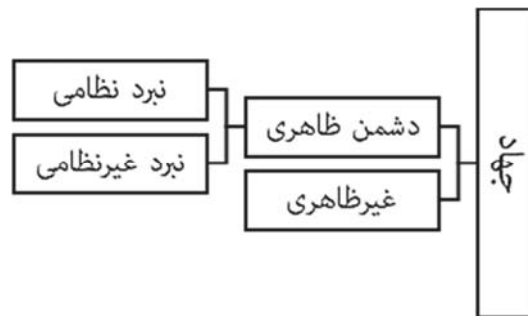
همان طور که ملاحظه می‌شود دو شاخصه «به کار بستن نهایت توان» و «مقابله با دشمن» مؤلفه‌هایی هستند که علمای لغت و تفسیر در دخیل بودن آنها در مفهوم «جهاد» اتفاق نظر دارند. البته این دو مؤلفه با الفاظ متفاوت بیان شده است که حاکی از تفاوت دیدگاه در مورد شدت و کیفیت جهاد است؛ به عنوان مثال طبرسی به جای «استفراغ وسع»، «به جان خریدن مشقت» را عنوان می‌کند که این عنوان بیشتر جنبه تدافعی دارد و اقدامات ایجابی را دربر نمی‌گیرد، در صورتی که با توجه به معنای ماده این واژه (جهد) و همچنین با توجه به کاربردهای آن در گزاره‌های دینی که ذکر خواهد شد، «استفراغ وسع» و یا به کارگیری تمام تلاش و قدرت از اصلی‌ترین مؤلفه‌های «جهاد» به شمار می‌آید.

## ۲. مقابله با دشمن

هرچند برخی همچون ابن‌فهد حلی، این قید را متذکر نشده‌اند، ولی با توجه به اینکه جهاد باب مفاعله بوده و معنای غالبی این باب «مشارکت» است، لحاظ طرف مقابل را در معنای «جهاد» ضروری می‌نماید.

## ۳. اشتغال بر دشمن غیر ظاهری

در تعریف این واژه باید مشخص گردد که دشمن لحاظ شده در این تعریف، دشمن ظاهری است یا دشمنان غیر ظاهری بشر مثل هوای نفس و شیاطین را هم در بر می‌گیرد؟ و دیگر اینکه آیا این تعریف تنها نبرد نظامی را دربر می‌گیرد یا نبرد غیرنظامی نیز در تعریف این واژه می‌گنجد؟ به عبارتی سه حوزه مشخص شده توسط نمودار زیر باید مورد ارزیابی قرار گیرد:



در این میان افرادی مثل راغب اصفهانی به صراحت نبرد با دشمنان غیر ظاهری را نیز وارد تعریف جهاد می‌کند، همچنین اطلاق کلام برخی همچون ابن‌فهد حلی، ابن‌منظور، ابن‌اثیر گویای آن است که آنان نیز جهاد را اعم از نبرد با دشمنان ظاهری می‌دانند در صورتی که تعریف راوندی و طبرسی مقابله با دشمن غیر ظاهری را شامل نمی‌شود؛ اما با توجه به متون دینی می‌توان دریافت که

لفظ جهاد مختص نبرد با دشمنان ظاهری نمی‌شود، همچنان که وقتی وجوبی یا استحبابی بودن جهاد از امام صادق علیه السلام پرسیده می‌شود، آن حضرت در پاسخ، جهاد را بر دو قسم واجب و مستحب عنوان می‌کند، که یکی از شقوق جهاد واجب را مجاهده فرد با هوای نفس خویش در برابر گناهان و شق دیگر جهاد واجب را، جهاد با کفار معرفی می‌فرماید. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۹)

تعبیر «جهاد اکبر» در مورد جهاد با نفس در نقلی که امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند گویای عمومیت مفهوم جهاد نسبت به جهاد با دشمنان غیر ظاهری است. (همان: ۱۲)

#### ۴. عمومیت نسبت به نبرد غیر نظامی

برخی از آیات قرآن همچون آیه ۴۱ سوره توبه، بذل مال و جان را به‌عنوان جهاد با دشمن معرفی می‌کند، همچنین با توجه به آیه شریفه «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» (عنکبوت / ۶) می‌توان «دست بردن از ایمان و صبر در برابر ناملازمات» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۰۳) را از مصادیق جهاد دانست. نکته جالب اینکه حتی طبرسی که متذکر دشمن غیر ظاهری و نبرد غیر نظامی نشده بود، در تعریف جهاد نیز این آیه را شامل جهادهای سه‌گانه در برابر شیطان، نفس و دشمن ظاهری می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۳۰)

بنابراین می‌توان این مؤلفه را نقطه افتراق دو کلیدواژه قرآنی «جهاد» و «قتال» دانست. از همین‌روست که ملاحظه می‌شود برخی علمای لغت و فقه همچون ابن‌اثیر، ابن‌منظور و ابن‌فهد حلی در کنار ذکر مبارزه نظامی در مفهوم جهاد، مبارزه با زبان و عمل با دشمنان ظاهری را نیز ذیل عنوان جهاد متذکر می‌شوند.

روایات باب جهاد هم مؤید این مطلب است؛ روایت امیرمؤمنان علیه السلام در بیان شعب جهاد با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر را از شاخه‌های جهاد برمی‌شمرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۱) یا جهاد با زبان در کلام آن حضرت (نهج البلاغه، نامه ۴۷) به این معنا رهنمون می‌سازد که «جهاد» اعم از نبرد نظامی و غیرنظامی است، همچنان که علمای لغت نیز به این معنا اشاره دارند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۲۸)

#### ۵. فی سبیل الله

سمت و سوی الهی داشتن و «فی سبیل الله» بودن، مؤلفه دیگری است که برخی همچون راوندی و ابن‌فهد حلی در مفهوم جهاد متذکر شده‌اند؛ شاید گفته شود از آنجایی که این قید در برخی آیات در کنار «جهاد» ذکر شده، لذا نمی‌تواند داخل در مفهوم جهاد اصطلاحی باشد؛ که در این موارد باید

دقت شود قید «فی سبیل الله» وصف توضیحی این واژه است نه وصف تقییدی و ذکر «فی سبیل الله» در کنار این واژه اشاره به نوع دیدگاه جهادگران دارد.

### ب) مفهوم «کبیر»

در تبیین مفهوم «جهاد کبیر» نیاز به تبیین مفهوم «کبیر» نیز احساس می‌شود، هرچند در نگاه ابتدایی معنای آن بدیهی به نظر برسد.

«کبیر» صفت مشبیه از ماده «کب» است که نشان از عظمت (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۷ / ۱۲) و مشقت بار بودن آن کار (زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۳۳) دارد. صاحب *فروق فی اللغة*، استعمال عظیم را برای مسائل کثرت‌پذیر و استعمال کبیر را برای جایی می‌داند که سخن از رفعت و اندازه معنوی است نه اندازه ظاهری (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۷۷)؛ طبرسی نیز در ذیل همین آیه معنای کبیر را «تام و شدید» می‌آورد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷ / ۲۷۳)

از آنجایی که در معنای «جهاد» به‌گونه‌ای معنای صفت «کبیر» اشراب شده بود، به نظر می‌رسد این صفت، بیشتر به‌مثابه وصف توضیحی و تأکیدی برای «جهاد» است تا وصف تقییدی؛ گویی با آوردن این وصف خواسته شده این ویژگی جهاد در این آیه برجسته‌تر شود.

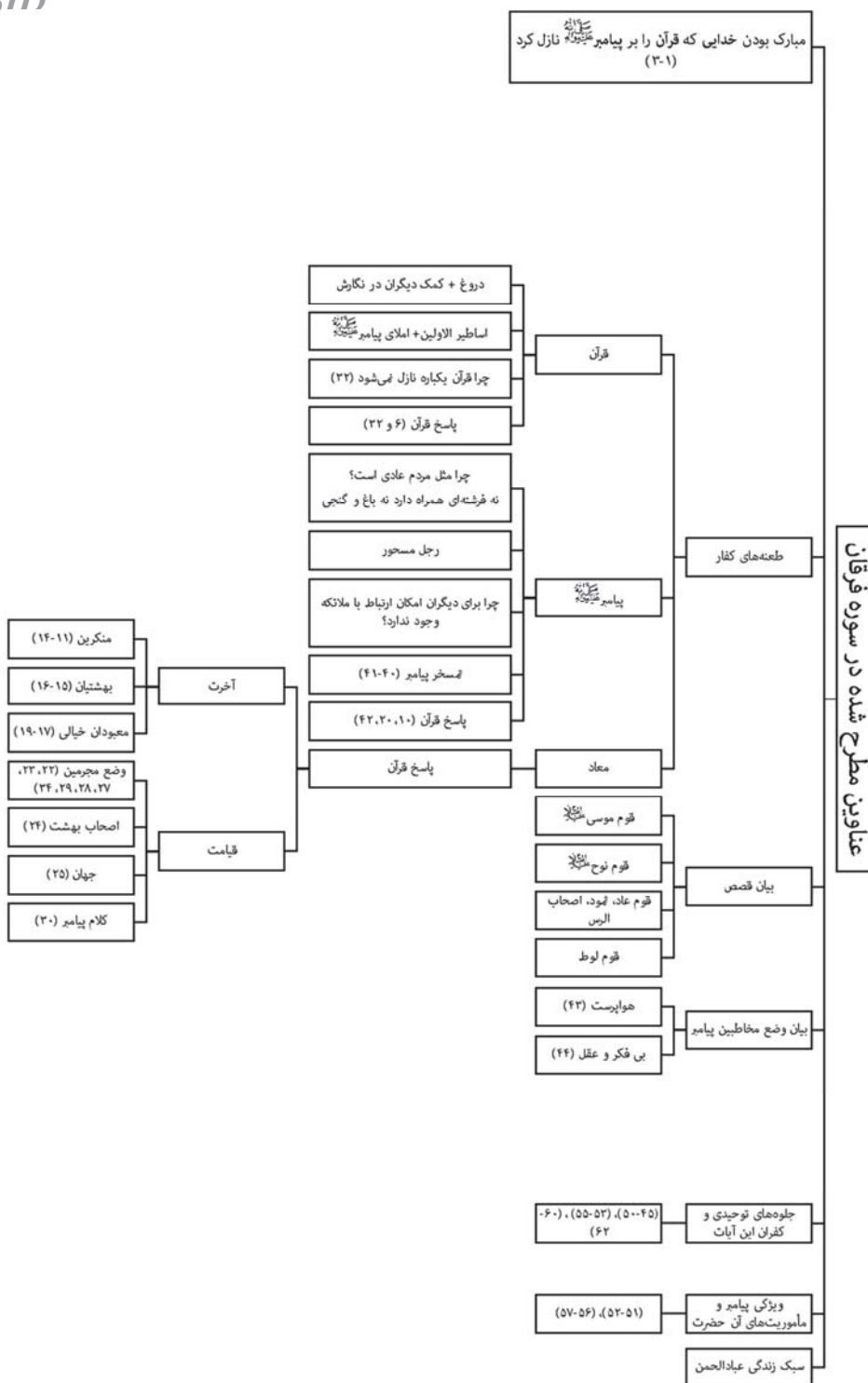
بنابراین ترکیب «جهاد کبیر» را بدون در نظر گرفتن گفتمان قرآنی، می‌توان به معنای «به‌کار بستن نهایت توان با مشقت مضاعف در برابر دشمن ظاهری و غیرظاهری به هر وسیله ممکن در جهت الهی با تأکید بر عظمت این تلاش» دانست.

### تحلیل معنایی آیه ۵۲ فرقان

خدای متعال در آیه ۵۲ سوره انعام از پیامبر خدا ﷺ می‌خواهد از کافران اطاعت نکند و بدین وسیله با آنان جهاد کبیر نماید؛ حال سؤال اصلی اینجاست که مقصود از ضمیر در «به» که ابزار جهاد را مشخص می‌کند، چیست؟ برای پاسخ بهتر به این سؤال ابتدا باید سیاق آیات با توجه به شأن نزول این سوره مشخص شود، سپس در گام دوم تحلیل معنایی یکایک عبارتهای آیه ۵۲ مورد ارزیابی قرار گیرد؛ آنگاه احتمالات موجود پیرامون آن مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

#### گام یکم: تبیین سیاق و محتوای سوره فرقان

بهتر است برای شناخت جایگاه آیه مورد نظر در این سوره، نگاهی اجمالی به آیات این سوره داشت که در جدول ذیل به آن اشاره می‌شود:



همان طور که پیداست هسته مرکزی این سوره را طعنه‌های کفار در مورد پیامبر ﷺ، قرآن و معاد تشکیل می‌دهد و به طرق مختلف این طعنه‌ها پاسخ داده می‌شود؛ لذا ملاحظه می‌شود در ابتدای این سوره، قرآن را کتاب آسمانی و پیامبر را مأمور دریافت وحی معرفی می‌کند، سپس با طرح طعنه‌های کفار، این شبهات را به صورت مستقیم پاسخ می‌گوید، در جایی دیگر هواپرستی و بی‌عقلی را ویژگی منکران آیات الهی ذکر می‌کند؛ در بخش وسیعی از آیات نیز به ذکر جلوه‌های توحیدی می‌پردازد و علت ذکر این جلوه‌ها و آیات الهی را متذکر شدن مخاطب عنوان می‌کند و می‌فرماید: «و اگر [بر فرض] می‌خواستیم، حتماً، در هر آبادی هشدارگری برمی‌انگیزیم. پس، از کافران اطاعت مکن و به‌وسیله آن [قرآن] با جهاد [فرهنگی] بزرگی با آنان مبارزه کن». (فرقان / ۵۲ - ۵۱)

#### گام دوم: تحلیل معنایی عبارت‌های آیه ۵۲

##### ۱. وجه تفریع آیه ۵۲ (ف ...)

همان طور که ملاحظه می‌شود آیه ۵۲ با فاء تفریع آغاز می‌شود، حال برای روشن شدن علت تفریع آیه ۵۲ باید محتوای آیات قبل به‌ویژه آیه ۵۱ مورد کنکاش قرار گیرد، فخررازی (۱۴۲۰: ۲۴ / ۴۷۴) مقصود از آیه ۵۱ «وَكُلُّ شَيْءٍ لَّعَنَّا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا» را بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ می‌داند و یکی از وجوه بزرگداشت آن حضرت را این چنین بیان می‌کند که با وجود قدرت خدا بر مبعوث کردن پیامبر در هر دیاری، تنها پیامبر ﷺ را مختص به رسالت نموده و بر همگان برتری داد؛ به عبارتی قرآن می‌گوید حال که تو بر همگان برتری یافته‌ای، دیگر سزا نیست که از کافران اطاعت کنی. علامه طباطبایی نیز با بیان عظمت و روشنگری والای رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌نویسد: «حالا که تو حامل این رسالت شده‌ای و به‌سوی همه اهل قریه‌ها مبعوث گشته‌ای، دیگر جا ندارد که از کافران اطاعت کنی؛ چون اطاعت ایشان تباه‌گر این ناموس عمومی است که برای هدایت قرار داده‌ایم» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۹) البته بعید به نظر می‌رسد مقصود این دو مفسر این باشد که اگر این گونه بود که به جای پیامبر جهانی، چندین پیامبر در شهرها داشتیم، مانعی برای اطاعت از کافرین نبود؛ بلکه برداشت آنان از وجه تفریع این آیه این است که «حال که این دین، حالت جهانی به خود گرفته است، اطاعت از کافران موجب خواهد شد این دین در تمام عالم به خطر افتد پس از کافران اطاعت نکن».

ابن عاشور آیه ۵۲ را متفرع بر آیه ۵۱ می‌داند و می‌نویسد: «آیه ۵۱ متضمن این است که پیامبر اسلام ﷺ برای مشرکین مکه مبعوث گشته و آنان نیز از آن حضرت می‌خواهند از دعوت مشرکین و تخریب بت‌ها دست بردارند». (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۹ / ۷۴)

آلوسی (۱۴۱۵: ۱۰ / ۳۳ - ۳۲) نیز شکر نعمت جهانی بودن دعوت پیامبر را علت عدم اطاعت از



کافران می‌داند که گویی خدای متعال در قبال جهانی بودن این رسالت و گرامی شدن آن حضرت، از او می‌خواهد شکر این نعمت را با استقامت و تلاش بی‌حد در راه دعوت و اظهار حق به جای بیاورد. البته وی پا را فراتر می‌گذارد و فرع بودن آیه ۵۲ را محدود به محتوای آیه ۵۱ نمی‌کند؛ بلکه این را فرع بر محتوای آیات ۴۳ تا ۵۱ ذکر می‌کند؛ چراکه در این آیات شوق والای پیامبر ﷺ را نسبت به هدایت کفار نشان می‌دهد، همچنین به هدایت‌ناپذیری و سود نخشیدن آیات الهی در آنان اشاره می‌کند، بنابراین سزااست که در برابر چنین جمعیتی به مجاهده پرداخت، نه اینکه با مشاخره به دعوت آنان پرداخت. بنابراین به عقیده وی این تفریع در ابتدای آیه ۵۲ نشان‌دهنده این است که حرص پیامبر ﷺ نسبت به هدایت کفار، اطاعت آنان به حساب می‌آید، لذا می‌فرماید: از کافران اطاعت مکن.

اما هرچند توسعه آلوسی از آیه ۵۱ به آیات قبلی یک اقدام مثبت است، ولی نتیجه‌گیری او نیز از بستر همین آیه می‌گذرد و نتیجه مستبعدی را به دست می‌دهد و آن اینکه حرص برای هدایت را مساوی اطاعت قلمداد می‌کند. بنابراین بهتر این است که برای دریافت وجه فرع بودن آیه ۵۲، تمام آیات این سوره مبارکه را در نظر داشته باشیم؛ با آنچه که در نمودار پیشین گفته شد، می‌توان ویژگی‌های کفار مذکور در این آیه را دریافت؛ به عبارتی دیگر آیات پیش از آیه ۵۲ را می‌توان مقدمه‌چینی برای بیان نهی از اطاعت کفار دانست که قرآن این‌گونه ابراز می‌دارد که: حال که کفار، شرک را پیشه خود ساختند و منکر آسمانی بودن قرآن، پیامبری پیامبر ﷺ و معاد شدند و در برابر انواع احتجاجات هیچ پاسخی نداشتند و با احتمال دادن وقوع معاد، به خود نیامدند و از عاقبت اقوام پیشین عبرت نگرفتند و از انواع آیات آفاقی متذکر نگشتند و از آنجایی که هوای خود را خدای خود قرار دادند، بنابراین سزا نیست از چنین افرادی اطاعت کنی؛ بلکه باید با آنان نهایت جهاد را در پیش گیری.

## ۲. وجه نهی از اطاعت کفار (لا تُطع الکافرین)

پر واضح است که کسی که مأمور به اطاعت از خدای متعال گشته و خود ذوب در اطاعت از ذات ربوبی است، هیچ شکی در عدم اطاعت از کفار ندارد؛ حال جای این سؤال باقی است که چرا خدای متعال پیامبر اکرم ﷺ را که خود واقف به این مطلب است، از اطاعت کفار باز می‌دارد؟ یا به بیانی دیگر اصلاً مگر کفار از پیامبر ﷺ چیزی خواسته‌اند که از اطاعت آنان نهی شده است؟ طوسی (۷ / ۴۹۸) اجابت هرگونه خواسته‌های کفار را به هر طریقی مفاد منهی این آیه می‌داند. فخررازی (۱۴۲۰: ۲۴ / ۴۷۴) بدون اشاره به خواسته‌های کفار، اشاره به این موضوع دارد که نهی آن حضرت از اطاعت کفار، به این معنا نیست که ایشان قبلاً مرتکب اطاعت شده‌اند. صادقی تهرانی (۱۳۶۵: ۲۱ / ۳۲۴) اطاعت از خواسته‌های پوچ کفار و رفتار بر طبق رفتار آنان را، اطاعت منهی در این آیه می‌داند. آلوسی (۱۴۱۵: ۱۰ / ۳۲) هرچند

اشتیاق پیامبر ﷺ به هدایت کفار را، اطاعت از کفار قلمداد می‌کند اما در جایی دیگر حرکت بر طبق اراده کفار را مقصود اطاعت در این آیه می‌داند و این بیان را تهییج پیامبر ﷺ و مؤمنان به این مطلب می‌شمرد؛ به عقیده ابن عاشور «نهی در این آیه جهت متذکر شدن و برحذر داشتن است و ذکر فعل «تطع» در سیاق نهی مفید هرگونه برحذر داشتن از کوچکترین اطاعت است و طاعت به معنا عمل فرد طبق خواسته‌های دیگران است؛ به عبارتی می‌گوید: «در دعوت کفار به خاطر رغبت به ملایمت آنان، سستی به خرج نده». (ابن عاشور: بی تا: ۱۹ / ۷۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مفسران در مورد خواسته‌های کفار همچون درخواست آنان برای ملایمت دلیلی بیان نکرده‌اند؛ با توجه به مکی بودن این سوره (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۲۵۰) باید نوع مخاطب نبوی را نیز در این جغرافیا و بازه زمانی در نظر گرفت و آن اینکه مشرکان مکه قبل از هجرت پیامبر ﷺ همواره به طرق گوناگون از آن حضرت می‌خواستند از دعوت به شریعت اسلام امتناع ورزد و در قبال آن مال فراوانی دریافت کند تا ثروتمندترین فرد قریش و پادشاه آنان گردد. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۲۸) در این شرایط، یک مصلح می‌تواند توجیهی برای اطاعت از کفار داشته باشد و آن اینکه بگوید حال که قرار است امکانات اقتصادی و سیاسی را در دست گیرم، می‌توانم از این موقعیت‌ها برای اصلاح اعتقادات نیز استفاده کنم، ولی خدای متعال از ابتدای این سوره به طرق مختلف موانع اصلاح فکری کفار را بیان می‌فرماید، که می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد:

۱. عدم ایمان با وجود احتجاجات و پاسخ‌های قرآنی (آیات ۶، ۱۰، ۲۰ و ۳۳)؛

۲. عدم ایمان با وجود ذکر مسائل اخروی و قیامت (آیات ۱۹ - ۱۱ و ۲۲)؛

۳. عدم عبرت از سرگذشت اقوام پیشین (آیات ۴۰ - ۳۵)؛

۴. استهزای پیامبر ﷺ (آیه ۴۱)؛

۵. هواپرستی و بی‌عقلی (آیات ۴۴ - ۴۳)؛

۶. عدم تذکر و سپاس نسبت به آیات روشن الهی (آیات ۵۰ - ۴۵).

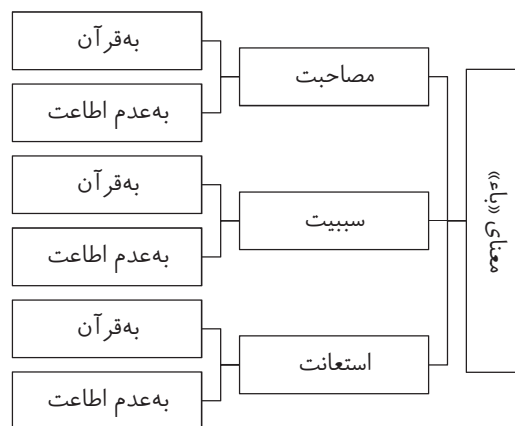
با این بیان می‌توان امر این آیه را همچون آلوسی و بیضاوی در مورد دیگر مؤمنان نیز جاری دانست؛ به عبارتی دیگر آیه درصدد آن است که بفرماید هر زمانی کفار این رویه را در پیش گرفتند که مانع از رشد اسلام شوند و در مقابل، پیشنهادها ولو بسیار بالایی را به مسلمانان دهند، نباید به بهانه استفاده از این پیشنهادها در جهت رشد اسلام و یا بهانه‌های دیگر، این پیشنهادها را قبول کرد.

۳. تحلیل معنایی «جاهدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا»

قدم پایانی در تحلیل معنایی آیه ۵۲، کنکاش در مورد قسمت «جاهدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» و وجه ارتباط

آن با قسمت نخست آیه است که در این بخش با به دست آوردن مرجع ضمیر «به» معنای «جهاد کبیر» واضح خواهد شد؛ آنچه مسلم است مرجع ضمیر فاعلی در «جاهِدُهُمْ»، نفس پیامبر ﷺ و مرجع ضمیر مفعولی «الکافرین» است و این جمله همان گونه که مشهود است، عطف بر «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» می‌باشد، بنابراین، آیه شریفه متضمن دو مأموریه است: عدم اطاعت و جهاد کبیر. اما در این بخش از آیه برای کشف ماهیت «جهاد کبیر» با یک سؤال اساسی مواجه هستیم و آن اینکه مرجع ضمیر در «به» چیست؟ یا به عبارتی دیگر ابزاری که قرآن برای جهاد کبیر معرفی می‌کند، چیست؟ برای پاسخ به این سؤال نیاز است به همراه در نظر گرفتن احتمالات مرجع ضمیر، احتمالاتی را که در معنای «باء» وجود دارد نیز مورد بررسی قرار گیرد.

در میان معانی که علمای لغت برای حرف «باء» گفته‌اند، احتمال سه معنا استعانت، سببیت و مصاحبت در این مورد وجود دارد. حال با توجه به گفته مفسران مرجع ضمیر «به» می‌تواند قرآن، عدم اطاعت، هر وسیله ممکنه (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱۲۸)، شمشیر و اسلام باشد، در مجموع ۱۵ احتمال متصور خواهد بود، البته سه احتمال اخیر (شمشیر و اسلام) بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه هیچ اثری از اسلام و شمشیر ولو به صورت معنوی در آیات قبل دیده نمی‌شود، البته شاید ادعا شود مرجع ضمیر می‌تواند به صورت حکمی، شمشیر یا اسلام باشد، ولی پاسخ این است تا جایی که امکان مرجع ضمیر لفظی یا معنوی وجود دارد، رجوع به مرجع ضمیر حکمی صحیح نیست، از طرفی از آنجایی که سوره مکی است و امر به قتال در مدینه نازل شده است، احتمال شمشیر نیز احتمال بی‌جایی است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳ / ۵۸) ولی احتمال «عدم اطاعت» بر گرفته از عبارت «لَا تُطِيعُ» و احتمال «قرآن» نیز برگرفته از آیات ۳۲ و ۳۳ این سوره است؛ لذا از مجموع احتمالات تنها ۶ احتمال باقی می‌ماند، که نمودار زیر گویای آن است:



حال باید یکایک این احتمالات را مورد بررسی قرار داد:

۱ و ۲. مصاحبت: مصاحبت به معنای همراهی و معادل «مع» است، به این معنا که «در جهاد با کفار این ابزار (قرآن یا عدم اطاعت) را به همراه داشته باش». حال این همراهی می‌تواند مادی یا معنوی باشد که اگر مقصود همراهی مادی است، همراه داشتن عدم اطاعت بی‌معنا بوده و در مورد همراه داشتن قرآن نیز معنای دور از ذهنی به دست خواهد داد که در ادبیات دینی گنجایشی ندارد؛ چراکه معنا این خواهد بود که نبی مکرم اسلام ﷺ مأمور به این باشد که قرآن را در هنگام جهاد به همراه خود داشته باشد. به این ترتیب احتمال مصاحبت مردود خواهد بود. اما اگر مقصود، همراهی معنوی باشد، این معنا را در پی خواهد داشت که در پس زمینه رفتار با کفار، زره «قرآن» یا «عدم اطاعت» را به تن کن و معنای آیه این خواهد شد «و از کافران اطاعت مکن، و با پوشیدن این زره، با کفار جهاد کبیر کن»؛ حال اگر این زره، زره «عدم اطاعت» باشد، معنای بقاء، بازگشت به معنای استعانت خواهد داشت؛ چراکه این معنا با در نظر گرفتن «در برابر کفار بودن» معنادار خواهد بود و در این صورت فرقی میان «کمک گرفتن از عدم اطاعت» و «زره عدم اطاعت پوشیدن» نیست، اما اگر مرجع ضمیر «قرآن» باشد معنای متفاوتی نسبت به صورتی خواهد بود که بقاء در آن استعانت باشد و آن اینکه «با در پس زمینه قرار دادن «قرآن» در رفتار، با کفار جهاد کبیر کن» یعنی حتی اگر در مقابل کفار هم قرار نگرفتی، با جاری ساختن معارف قرآنی در خود و جامعه با کفار جهاد کبیر کن، که معنای مناسبی خواهد بود، البته در این صورت با محذوریت بعد ضمیر و مرجع ضمیر مواجه هستیم.

۳ و ۴. سببیت: گفته شده بقاء سببیت بر سبب فعل داخل می‌شود و بقاء تعلیل هم گفته می‌شود بنابراین در مورد قرآن این معنا را خواهد داشت که «برای (اقامه) قرآن با آنان جهاد کن» و یا در مورد عدم اطاعت این چنین معنا خواهد داد که «برای (محقق شدن) عدم اطاعت با آنان جهاد کن» هرچند این دو معنا، مفاهیم غربی نیستند، ولی برای جهاد کبیر اهداف پایینی به نظر می‌رسد و از طرفی باید در نظر داشته باشیم که معنای سببیت که بقاء به دست می‌دهد، نمایانگر علت فاعلی است نه نمایانگر هدف و علت غایی؛ به عبارتی دیگر «من اجله» است نه «لاجله». نمونه‌های قرآنی بقاء سببیت مؤید این مطلب است که بقاء سببیت همواره در این معنا به کار رفته است، همچون آیه شریفه «تَكْلَا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ» که «ذنب» هدف «أخذ الاهی» نیست؛ بلکه علت آن است. ولی در مورد حاضر قرآن و عدم اطاعت نمی‌تواند منشأ و علت فاعلی جهاد باشد، هرچند می‌تواند هدف و علت غایی جهاد باشند.

۵. با استعانت قرآن: استعانت به معنای یاری گرفتن است و آنچه که از کلام قریب به اتفاق مفسران برمی‌آید، این است که «بقاء» در این آیه را به معنای استعانت گرفته‌اند و غالباً مرجع ضمیر را

«قرآن» لحاظ کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۲۷۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۳۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۳۲)؛ حال در مورد قرآن این معنا را در پی خواهد داشت که: «به وسیله قرآن با آنان جهاد کن». اما خود استعانت از قرآن می‌تواند صور مختلفی داشته باشد، یا قرائت خود قرآن است یا استفاده از مفاهیم قرآن است. علامه طباطبایی مراد از جهاد به وسیله قرآن را تلاوت قرآن و بیان حقایق قرآنی و آوردن براهین قرآنی بر کفار می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۸) آلوسی نیز تلاوت براهین، بلاهای سخت، آیات بازدارنده، مواعظ و تذکرات احوال امت‌های پیشین تکذیب‌گر را مقصود از قرآنی دانسته است که مرجع ضمیر «به» است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۳۲)؛ علامه فضل‌الله این آیه را در سیاق حجج الهی مطرح‌شده در آیات پیشین عنوان کرده، می‌نویسد:

مقصود از قرآن در اینجا مفاهیم حقه، ابزار کوبنده قوی و اسلوب‌های متنوع قرآنی است و این همان نیرویی است که موجبات توجه به اعتقادات پست و گمراه و منحرف کفار را به دنبال دارد و بر همه دعوت‌کنندگان واجب است که این مسیر را در برابر کفار و مشرکان در پیش گیرند و این همان جهاد با کلمه و حرکات است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۷ / ۶۳)

اما آنچه که مفسران را بر آن داشته تا مرجع ضمیر را «قرآن» لحاظ کنند، حدیثی است که از ابن عباس نقل شده که طبری با سند متصل، آن را این چنین ذکر می‌کند: «قال ابن عباس: قوله فَلَا تُطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ يَهْ قَالَ: بالقرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹ / ۱۵) که در مورد این حدیث باید گفته شود، احادیث موقوفه‌ای که از صحابه به دست ما رسیده است، هرچند از اتصال و قوت سندی برخوردار باشد، هیچ اعتباری نزد امامیه ندارد و هیچ کاشفیتی از رأی معصوم ندارد، این حدیث نیز از این قاعده مستثناست. اما دیگر مؤیدات این نظر در ذیل مورد بررسی قرار گیرد:

البته برخی هر دو احتمال را برای مرجع ضمیر برگزیده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۹ / ۴۰۹) هرچند مشهدی در ادامه جنبه عدم اطاعت و مخالفت با کفار را تقویت می‌کند و این حرکت را نوعی مقابله به مثل در برابر کفاری می‌داند که همواره در حال استکبار هستند و دلیل دیگری که برای آن بیان می‌کند، این است که این شیوه مبارزه (مبارزه غیر نظامی) برای تمام کفار کاربرد دارد.

### مؤیدات و مبعدهات «وسیله بودن قرآن برای جهاد کبیر»

برای وسیله بودن قرآن برای جهاد کبیر، مفسران مؤیداتی نیز ذکر کرده‌اند و احتمالات دیگر نیز

وجود دارد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. در چند مورد از آیات سوره فرقان قبل از آیه مربوط به جهاد کبیر اشاراتی به قرآن شده است که در دو مورد با لفظ قرآن (فرقان / ۳۱ - ۳۰) و در یک مورد با لفظ فرقان (فرقان / ۱) از آن یاد کرده است.

در نقد این نظر باید گفت که صرف ذکر یک لفظ برای مرجع ضمیر بودن کافی نیست و باید مناسبتی هم میان محل ذکر ضمیر و مرجع ضمیر وجود داشته باشد و اتخاذ معنا از اطراف مرجع ضمیر رخ دهد، حال که آیه ۳۰، شکایت نبی مکرم اسلام ﷺ را نسبت به مهجور ماندن قرآن نزد مسلمانان بیان می‌کند، بنابراین با لحاظ کردن همین موضوع در ضمیر «به» این معنا را در آیه خواهیم داشت که «با همان قرآنی که نزد مسلمانان مهجور واقع شده، جهاد کبیر کن»، البته این که معنای سخیفی خواهد بود. در مورد آیه ۳۲ که در آن کفار نسبت به نزول تدریجی قرآن ایراداتی وارد می‌کنند، بعید به نظر می‌رسد که گفته شده باشد «با همان قرآن مطعون کفار، با کفار جهاد کبیر کن».

اما در مورد آیه یکم این سوره که فرقان (قرآن) مایه بیم‌دهنده عالمیان ذکر شده، اگر مرجع ضمیر فرقان در این آیه باشد، معنای مناسبتی در آیه ۵۲ به دست خواهد داد و آن اینکه «با همان قرآنی که بیم‌دهنده عالمیان است با کفار جهاد کبیر کن»، البته این مورد نیز مبعداتی دارد، از جمله اینکه فاصله بسیار زیادی میان ضمیر و مرجع ضمیر واقع شده است.

۲. در آیات پیشین نمونه‌هایی از احتجاجات و براهین قرآنی ذکر شده است و برای تذکار کفار از یک سو به ذکر مسائل اخروی و از سوی دیگر به عبرت‌گیری از سرگذشت اقوام پیشین پرداخته و در آیات از آیه ۴۵ تا ۴۹ نمونه‌هایی از جلوه‌های قدرت و رحمت الهی ذکر شده است، بنابراین همان‌طور که در کلام علامه فضل‌الله (۱۴۱۹: ۱۷ / ۶۳) و ابن‌عاشور (بی‌تا: ۱۹ / ۷۵) آمد، می‌توان مرجع ضمیر را «قرآن مشتمل بر این آیات» دانست.

در نقد این نظر می‌گوییم اولاً مرجع ضمیر در چنین حالتی که نه لفظی در میان است و نه معنایی از این مفهوم، مرجع ضمیر حکمی خواهد بود و تا جایی که مرجع ضمیر لفظی یا معنوی وجود دارد، نوبت به مرجع ضمیر حکمی نمی‌رسد و ثانیاً کفار از این آیات پند نگرفته‌اند، به‌ویژه آنکه در آیه ۵۰ به این مطلب اشاره می‌شود که «ما این آیات را به صورت‌های گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، ولی بیشتر مردم از هر کاری جز انکار و کفر ابا دارند.» حال چگونه ممکن است همین آیات و احتجاجات در کفار ثمر ببخشد؟

همچنین برای وسیله واقع شدن قرآن برای جهاد کبیر مبعذاتی نیز وجود دارد، که اجمالاً به آن

اشاره می‌شود:

۱. در شرایط مکه که بستر نزول این سوره می‌باشد، شرایط به‌گونه‌ای است که کفار می‌خواهند به هر طریق ممکن پیامبر ﷺ را از سر راه خود بردارند و تن به هیچ جدال لفظی با آن حضرت نمی‌دهند و صرفاً درصدد طعنه زدن به قرآن و پیامبر ﷺ هستند، همان‌گونه که در آیات متعددی در همین سوره به این امر پرداخته شد که آیه ۴، ۵، ۳۲ همین سوره نشان از عدم قبول قرآن از جانب کفار را دارد، بنابراین با چنین کفاری نمی‌توان با قرآن به نبرد رفت.

۲. آیات زیادی دال بر این مطلب وجود دارد که کفار با شنیدن آیات قرآن، خواستار آیات دیگری می‌شوند (یونس / ۱۵) و به تمسخر می‌پرسند: کدام گروه وضع و حال بهتری دارد؟ (مریم / ۷۳) و نشانه‌های انکار در چهره آنان نمایان می‌شود (حج / ۷۲) و پیامبرهراسی می‌کنند و قرآن را دروغ و سحر می‌پندارند (سبأ / ۴۳) و در نتیجه نسبت به قرآن شیوه استکبار را در پیش می‌گیرند. (جاثیه / ۳۱) حال با این عکس‌العملی که کفار در برابر قرآن نشان می‌دهند، امکان این وجود ندارد که نبی مکرم اسلام ﷺ مأمور به جهاد کبیر به وسیله قرآن با این افراد شود.

۳. جهاد با ابزار قرآن زمانی معنادار است که جناح مقابل نیز ولو به صورت ظاهری، اعتقاد به قرآن داشته باشند؛ و این در افرادی مثل منافقان اثر خواهد بخشید؛ حال آنکه جناح مقابل در این آیه کفار هستند و کفار نه تنها هیچ اعتقادی به قرآن نداشتند بلکه آن را مورد استهزا قرار می‌دادند؛ لذا جهاد به وسیله قرآن با کفار معنادار نخواهد بود.

۴. از آنجایی که قرآن به جز یک مورد (آن‌هم در معاد) هیچ‌گاه کفار را مورد خطاب قرار نداده است، ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که با الفاظ قرآن نمی‌توان به مبارزه با کفار رفت. البته در مواردی از پیامبر اکرم ﷺ خواسته می‌شود مطالبی به کفار بگوید، ولی هیچ‌گاه در این دنیا مورد خطاب قرار نمی‌دهد.

### دلایل مرجع ضمیر بودن عدم اطاعت

احتمال دیگر در مرجع ضمیر «به» در آیه شریفه، «عدم اطاعت» است که این احتمال از سوی برخی مفسران ذکر شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۱۲۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۹ / ۷۴)؛ این احتمال برگرفته از صدر همین آیه در عبارت «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ» است؛ به عبارتی نتیجه نهی از اطاعت کفار که عدم اطاعت از آنان خواهد بود، مرجع ضمیر واقع می‌شود و همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد «باء» در این

آیه بنابه نظر قریب به اتفاق مفسران «باء» استعانت است.

حال برای این نظر مؤیداتی نیز قابل فرض است، که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. قراین منفرجه‌ای از قرآن کریم مبنی بر این مطلب مشاهده می‌شود که از جناح حق خواسته شده تا در برابر کفار رفتار «مبارزه منفی» در پیش گیرند، تا از رهگذر رویگردانی، مخالفت و انجام ندادن یکسری کارها، با جناح دیگر به مبارزه بپردازند. طی این آیات، خدای متعال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواهد تا آنان را به حال خود واگذارد (حجر / ۳؛ انعام / ۹۱، ۱۱۲ و ۱۳۷؛ مؤمنون / ۵۴؛ زخرف / ۸۳؛ طور / ۴۵؛ معارج / ۴۲) و از آنان روگردان باشد (سجده / ۳۰؛ نجم / ۲۹؛ انعام / ۱۰۶؛ حجر / ۹۴) و نسبت به گفته‌های آنان صبور باشد و نشست و برخاست با آنان نداشته باشد (مزمّل / ۱۰)؛ حتی در شرایطی که آیات الهی مورد استهزاء قرار می‌گیرد، بدون آنکه به پاسخ و نبرد قرآنی با این دسته بپردازد، آن مجلس را ترک گوید (انعام / ۶۸)، همچنین در جای دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد خطوط خود را با کفار به وضوح روشن کند. (کافرون / ۶) این گفتمان قرآنی می‌طلبد در آیه حاضر نیز از آن حضرت خواسته شود همین رفتار را با کفار داشته باشد تا قاعده قرآنی نفی سبیل مورد اجرا قرار گیرد.

۲. از جمله دلایل عمده بر مرجع ضمیر بودن «عدم اطاعت» سیاق آیات این سوره است؛ همان‌طور که برخی مفسران (جوادی آملی) این آیه را در میان برخی تمثیلات قرآنی می‌دانند که در آیات قبل و بعد این آیه گفته شده است؛ همان‌طور که در این تمثیلات و برخی آیات این سوره دیده می‌شود جدایی میان دو جبهه دیده می‌شود؛ همان‌گونه که در آیه ۲۲ همین سوره ملائکه از مجرمان می‌خواهند فاصله خود را از مؤمنان حفظ کنند، بعد از امر به جهاد کبیر با کفار در آیه ۵۲، در آیه ۵۳ نیز با بیان تمثیلی از جریان کفر و ایمان، به دو دریای شیرین و تلخ که فاصله‌ای بین آن دو است و به همدیگر نمی‌آمیزد، تشبیه می‌شود؛ به عبارتی با این بیان جایگاه مؤمنان را در برابر کفار ترسیم می‌کند که نباید در برابر آنان سر فرود آورند که فرمود: «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلُظَةً» (توبه / ۱۲۳)؛ آیت‌الله جوادی «جهاد کبیر» را با بهره‌گیری از تمثیلات اطراف آیه این چنین تعبیر می‌کند:

جهاد کبیر عبارت از این است که شما روز روشن هستید، نگذارید تیرگی در شما راه پیدا کند! شما «شمس» تابنده هستید، نگذارید سایه در شما رخنه کند! شما آب و باران حیات‌بخش هستید، نگذارید مرگ در شما نفوذ پیدا کند! شما دریای شیرین نظام الهی هستید، نگذارید آب تلخ و شور در شما نفوذ پیدا کند. (همان)



این برداشت از آیه حاضر سیاق آیات را به خوبی ترسیم می‌کند و مرجع ضمیر بودن «عدم اطاعت از کفار» را تقویت می‌کند.

۳. نزدیک بودن ضمیر به مرجع خود دلیل دیگر بر این است که مراد از ضمیر «به» در این آیه همان عدم اطاعت از کفار است؛ چراکه مفهوم «عدم اطاعت» در ابتدای همین آیه ذکر شده است، این در حالی است که نزدیک‌ترین آیه‌ای که قرآن یا مفهوم قرآن در آن ذکر شده است، مربوط به ۲۰ آیه پیش است.

## نتیجه

از مجموع آنچه که گفته شد چند نکته ذیل به دست می‌آید:

۱. در مفهوم «جهاد» پنج مؤلفه به کار بستن تمام تلاش، مقابله با دشمن، اشتغال بر مقابله با دشمنان ظاهری، اشتغال بر مقابله غیر نظامی و در راه خدا بودن باید لحاظ شود.
۲. ترکیب «جهاد کبیر» خارج از گفتمان قرآنی به معنا «به کار بستن نهایت توان با مشقت مضاعف در برابر دشمن ظاهری و غیرظاهری به هر وسیله ممکن در جهت الهی با تأکید بر عظمت این تلاش» است.
۳. تمام آیات این سوره تا آیه ۵۲ را می‌توان مقدمه‌سازی برای مأموریت بیان شده در آن دانست.
۴. این آیه درصدد بیان این مطلب به مسلمانان است که اطاعت از کفار به بهانه پیشبرد اهداف اسلام ممنوع است.
۵. بنابراین از میان احتمالات تنها دو احتمال متقن به دست آمد، یکی آن که «باء» در عبارت «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» بای مصاحبت معنوی باشد و مرجع ضمیر «قرآن» باشد که در این صورت دامنه وسیعی از مقابله را دربر خواهد گرفت، چه مقابله حضوری و چه غیر حضوری و هر نوع اقدام علیه کفار نیز ذیل آن قرار خواهد گرفت و دیگر آن که «باء» بای استعانت بوده و مرجع ضمیر «به» به عنوان ابزار جهاد کبیر، به «عدم اطاعت از کفار» برگردد که احتمال اخیر با توجه به نزدیکی مرجع ضمیر و ضعف احتمال اول با توجه به مطالب پیش گفته، محتمل‌تر از احتمال اول است.
۶. «جهاد کبیر» در بستر قرآنی با در نظر گرفتن ابزار اشاره شده در آیه ۵۲ فرقان به معنای جهاد فرهنگی، سیاسی، فکری و ... علیه دشمن است که با ابزار «عدم اطاعت» و مخالفت با منویات دشمن اتفاق می‌افتد، یعنی هرگونه پیشنهاد دشمن کافر در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، فکری و ... باید با پاسخ منفی همراه باشد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، گردآوری شریف رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، قم، هجرت.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان، چ ۳.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، همایش جهاد کبیر، سایت اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حلّی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ ق، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- راوندی، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، فقه القرآن، ج ۲، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ ۲.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۹۷۹، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیة.
- رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، ج ۲، قم، هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ ۲.

- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الفوائد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، چ ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۴.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۷.

